



۲۰۱۷/۱۰/۲۷



دكتور زمان ستانيزی

شیشه و سنگ

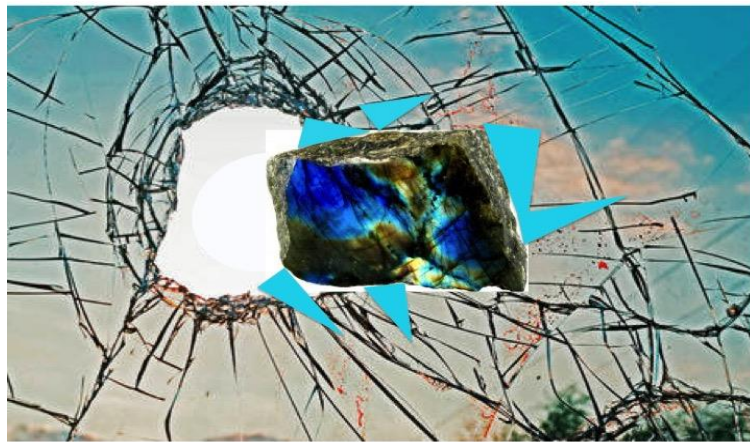
داستان کوتاه

تقديم به آنانی که دیده درایت دارند
و راه را صرف وسیله رسیدن به هدف می پندارند

فصل ششم

میزان ۱۳۹۶ جلالی شمسی

لاس انجلس



نشر، چاپ، تشریک، تکثیر، و توزیع این نبشته با حفظ امتیاز ذکر نام نویسنده
مجانی و مجاز است



به اهتمام ولی احمد نوری

خود را کاملاً با این انتقادات نیارا هم نظر یافتیم، و به تائید کلامش افزودم، «طبعاً رسوم دیانت ها از هم متفاوت اند و هرکدام بر روی اهداف و مرام های متفاوت تنظیم شده اند. ولی گاهگاهی شرایط و مقتضیات عصر و زمان ایجاب می کند تا مفاهیم، معانی، و مرام های اصلی عبادات به منظور بهبود و اصلاح آن ارزیابی شوند تا مناسک دیانت از فرسودگی نجات یابد. ما پلیدی های جسمی را با طهارت و آب از خود دور می کنیم، ولی فرسودگی های رسوم و عادات را با آب معرفت نمی شوئیم.»

«پس شما خواهان اصلاح و تجدد در اسلام هستید؟»

«عده ای را نظر بر آن است که اسلام به اصلاح ضرورت ندارد، زیرا پذیرفتن این امر به زعم آنها به نقیصه و کمبود اسلام دلالت می کند. در حالیکه منظور از اصلاح تغییر دادن دین نیست، بلکه عیار ساختن روش های عبادات است با شرایط مکان و زمان که در آن بر فحوای قرآن مسلمان زیستن بر دوش پیروان دین سنگینی نکند. اگر اعتقاد بر این باشد که قرآن آخرین کتاب آسمانی است، بدیهی است که در تفهیم، تفسیر، و عملکرد بر اوامر آن باید شرایط را در نظر گرفت و قوانین را طبق ضرورت های همیشه در تغییر و تحول جامعه تنظیم کرد تا جواب گوی خواسته های آنها باشد.»

صبحت پر از احساس و تعمق هر نوع علایم خستگی را در ما پنهان کرده بود چنانکه متوجه گذشت زمان نشده بودیم. و آنگاه که متوجه شدیم بحث را به فردا موکول کردیم. نیارا به هتل خود رفت و من برای دقایق چند در جناح رودخانه بیلباو گشت و گذار کردم.

فردا نزدیک میدان سگرادو کوره ثون با نیارا قرار گذاشتم. نیارا با چهره خوش خوی ولی همزمان متفکر به ملاقات رسید. و بی درنگ سؤال کرد، «آیا می دانی چرا این میدان را قلب مقدس نام نهاده اند؟»

«اگر لاتین را به اسپانیوی درست ترجمه می کردند باید مقدس ترین قلب حضرت عیسی نام می نهادند.»

«از کجا میدانی؟»

«مگر مقدس ترین قلب حضرت عیسی از پر احساس ترین مناجات و عرض راز و نیاز و نجوای زاهدان رومن کاتولیک ها نیست؟»

از اینکه من معنی و مفهوم این رسم دیانت کاتولیک را بهتر از او می فهمیدم، تعجب کرد. رو به رویم ایستاد، در چشم خیره شد و بعد از لحظه ای با کنایه گفت، «حتماً کشیش کاتولیک هستید که در لباس عامیانه به مسلمانی تظاهر می کنید.»

«فراموش کردید که «شاعرسوف» هستم.»

نیارا خندید و چیزی نگفت. در جوار این میدان مشهور شهر بیلباو باغی با گل و گلبن های زیبا و حوض و فواره ها که جای مناسب برای ملاقات بود انتخاب کردیم. در گوشه خلوتی از باغ نزدیک رستورانی نشستیم و گفته های دیروز را ضمن صرف صبحانه دنبال کردیم.

«آیا دیدگاه جهان بینی گسترده و طرز دید انتقادی شما در دنیای اسلام امروز مشتری دارد؟»

«بلی، آنهاییکه اسلام را یک دیانت مترقی می پندارند و تحجر فکری شان در فُلاده های تعصبات و تعبیرات پوسیده زمانه های قدیم بسته نمانده، با دیدگاه من موافق اند، و تعداد شان کم هم نیست. ولی در اختناق مسلط بر جامعه روی هم رفته محافظه کار مسلمانان امروزی، حتی جرأت اظهار نظر اصلاحی هم کار آسان نیست، چه رسد به ارایه مفکوره های خلاق و تازه نگر. آنهاییکه می کوشند اسلام را از انحصار ذهنیت های متحجر بیرون آورند به بدعت متهم می شوند و بعضاً تکفیر می شوند.»

«درست مثل عصر اختناق دوران مسیحیت.»

«منظور تان دوره المروق یا ایکانوکلازم قرون وسطی است؟»

«بلی.»

«آنچه تفکر خلاق و اندیشه آزاد را در اسلام امروزی خفه می کند ایجاد انحصار تعبیر است از تفهیم و تفسیر قرآن. در چنین شرایط هر پیشنهادی که برای اصلاح و بهبود مسلمانان صورت می گیرد از طرف «انحصارات و هابیت»، وهابی نماها و امثال شان به نام بدعت رد می شود. آنچه عمداً فراموش شده این است که خود وهابی ها بدعت های قبیلوی را به استناد احادیث جعلی و سؤال برانگیز رسمیت بخشیده اند که اسلام را به عقبگرایی سوق می دهند. پس اگر بدعت ناجایز باشد، که هست، اول باید بدعت های وهابی را لغو کرد تا اسلام به اعتبار اصول آن از ذهنیت «اهل حدیث» به اهل سنت برگردد و یا بهتر از آن از «اسلام حدیثی» به اسلام قرآنی برگردد. همان روش اسلام قرآنی که مسلمانان را در طی قرن های متمادی به اوج مدنیت رسانیده بودند.

در رد و قبول بدعت باید قرآن معیار باشد، نه وهابیت و نه حدیث. در تعریف قرآنی ایمان، ایمان به کتب آسمانی شرط گذاشته شده، نه به احادیث، ولی وهابی ها خلاف امر صریح قرآن، حدیث را شرط ایمان قلمداد می کنند. مگر بدعتی بزرگتر از این هم بوده می تواند؟. پس اگر به اصول برگردیم بدعتی ناجایز است که قرآن و اصول اساسی شریعت را تهدید کند، نه بدعتی که وهابیت قرن هژده را معیار قرار می دهد.»

«فکر می کنید که بخشی از این ناملایمت ها زاده سیاست های استعماری غرب اند؟»

«علل بعضی از این ناهنجاری ها و زشتی ها را می توان در سیاست های استعماری شناسایی کرد، ولی مشکل اصلی را باید در خصلت های ناپسند درونی جامعه امروزی مسلمانان تشخیص داده معالجه کرد.»

«اگر مطلب را کمی روشن سازید؟»

«امر مسلم است که مد و جذر یا عروج و زوال یک جامعه با روشنی اذهان مردم آن پیوند ناگسستنی دارد. روی هم رفته یک جامعه پیشرفته طرز دیانت پیشرفته دارد و یک جامعه عقب مانده طرز دیانت عقب مانده. این عقب مانی یا

پیشرفت به ماهیت اعتقادی دین خاص مربوط نیست، بلکه به پیاده کردن اعتقادات در ساحة عمل ارتباط دارد. تاریخ جامعه اسلامی خود معیار روشن این استدلال است. زمانی که ذهنیت دینانی مسلمانان پذیرای افکار و اندیشه های جهان شمول بود، مسلمانان در اوج تمدن زندگی می کردند، در علم و فلسفه، طب و ریاضیات، نجوم... سرآمد جهان بودند. از برکت این سلوک و روش مسلمانان مردم جهان یا از نگاه اعتقاد یا از نگاه روشنگری و روشن نگری، یا برای آسایش به اسلام روی آورده بودند. ولی از زمانی که مسلمانان در را بر روی تعقل و استدلال و تدبیر بستند و خود را در لباس عبادات ریایی پیچاندند، تمدن شان رو به زوال نهاد و جامعه شان به رکود فکری و فرسودگی اعتقادی مواجه شد.»

«یعنی اینکه مسلمان از تاریخ روشن خود نا آگاه اند، یا اینکه از آن درس عبرت نمی گیرند؟»

«مسلمانان امروز محض به این خوش اند که میلیون ها انسان کره زمین با آنها هویت مشترک اسلامی دارند. آنها به تعداد و کمیت می بالند، ولی کیفیت را فراموش کرده اند. در قرن هشتم سنه مشترک کمتر از پنج در صد مردمان روی زمین مسلمان بودند، ولی آنها صاحبان قدرت سیاسی، پیش آهنگ آزادی های فردی و مدنی، و علمبرداران علم و فرهنگ بودند. معیار های خلاق و مردانگی مسلمانان حائز بلند ترین درجه اعتبار در جهان بود. برعکس در قرن بیست و یکم مسلمانان بیشتر از بیست در صد نفوس جهان را تشکیل می دهند، ولی اکثر شان در ذلیلت ترین جوامع دنیا از حقوق مدنی و آزادی های فردی محروم زندگی می کنند، که نه قدرت سیاسی دارند و نه در رقابت علم و تکنالوژی جهانی سهمی اند. علاوه بر آن مسلمانان در پائین ترین درجه فساد اخلاقی و اداری قرار دارند.»

«پس از گفته های شما در قیاس استنباط کرده می توانیم که مسیحیت غرب و اسلام شرق در ۵۰۰ سال گذشته جای خود را در ایفای نقش علمبردار مدنیت جهانی عوض کرده اند؟»

«بدون هیچ گونه شک و تردید.»



ناخودآگاه هردوی ما برای لحظات درازی در سکوت و تفکر فرو رفته بودیم.

«پس من این بُعد تازه نگری از «شاعرسوف» بودن شما را ندانسته بر شما خُرده گرفتم و صداقت شما را مورد سؤال قرار دادم.» با گفتن همین کلمات لحن درشت کلامش به یادش آمد که دو روز پیش در تلفون مرا چنان مخاطب قرار داده بود که گویا به خاطر جرمی مرا سرزنش می کرد. دفعتاً رنگ چهره اش تغییر کرد و معذرت خواست، «مرا ببخشید که هیچ متوجه نشدم و آن شب آنقدر لفاظی و خورده گیری کردم. منظور من شما نبودید. صرف اینکه دلم بسیار درد و غصه کرده بود.»

«نی، باید من معذرت بخواهم. زیرا من تفاوت بین اسلام اصولی و برداشت نادرست مسلمان های این زمانه را باید برای تان درست شرح می کردم. من با همه انتقادات شما موافق هستم. خاصاً اینکه شما منحیث یک مشاهد بیرون از صحنه

و سیاق فرهنگی روش و روند جامعه مسلمانان امروز را بهتر دیده می‌توانید. دیانت واقعی در شعار و هویت دین نیست، بلکه در عمل و کردار پیروان آن است. من مقصرم. شما ببخشید.»

نیارا لبخندی زد و گفت، «هردوی ما مقصریم زیرا در این دنیای پر تلاطم در میان همه این پراگندگی‌ها و ظلمت، ما در تحلیل‌های ذهنی خود دنیایی ساخته بودیم چنان که باید می‌بود، نه چنان که هست.»

بعد از یک سکوت ملامال از ناامیدی نیارا گفت، «حالا که با مسلمانان به حج خانه خدا در محور و محراق و قلب زمین رفته نمی‌توانم، ناگزیر باید با بوداییان تبت در بلندترین قله‌های کوهپایه‌های آسمان به زیارت حضرت بودا در لهاسا بروم تا باشد که شمع نورالانوار رحمت الهی در دلم تجلی کند و قلبم روشن، یعنی بودا شود.»

«مگر تنها می‌روی؟»

با شنیدن این سؤال غیرمترقبه غصه گلوش را گرفت و در سکوت سرش را در شک و ارتیاب چنان جنباند که علائم تردید یا تائید در آن روشن نبودند. قطره اشکی که از مژه‌های نمناک او بر رخسار نزول کرده بود راه می‌پالید که کجا بریزد. ناخود آگاه خواستم آنرا از رخسار پاک کنم که نیارا پیشی گرفت و در عوض با دستش قطره اشکی که بر روی من تأمل کرده بود پاک کرده گفت، «پس چرا اشک من از دیده تو می‌ریزد؟ مگر سنگی به شیشه دلت اصابت کرده؟»

در حیرت مکث کردم... سکوت کردم.

اشک نیارا بر رخسارش دوید و لبخند نیم‌شگفته اش را بوسید. ۱۷۰۸۰۵ - ۱۷۱۰۱۹



پایان فصل ششم و اخیر